

اول نادیده ات می گیرند، بعد مسخره ات می کنند، سپس با تو مبارزه می کنند، اما در نهایت پیروزی با توست. "ماهاتما گاندی"

نترسید، نترسید ، ما همه با هم هستیم



iran.sabz88@yahoo.com

موسسین: خانه فیلم مخملیاف - محسن سازگارا - نوشابه امیری - علیرضا نوری زاده - هوشنگ اسدی - فرهنگسرای پویا

مدیر اجرایی: شهلا بهاردوست

روزنامه سبز

شماره نهم، شانزدهم تیرماه، هزار و سیصد و هشتاد و هشت

اختصاصی روزنامه سبز

نامه سرگشاده گروهی از شخصیت ها و روزنامه نگاران به آیت اله سیستانی

چماق بدستان بر ایران حاکم شده اند

گروهی از شخصیت های سیاسی و روزنامه نگاران ایرانی در نامه ای سرگشاده خطاب به آیت اله العظمی سیستانی ، خواستار اعلام نظر این مرجع عالیقدر شیعه شده اند.

"روزنامه سبز" بطور اختصاصی این نامه را منتشر می کند و در چاپ های بعدی اسامی امضاء شدگان را در اختیار افکار عمومی خواهد گذاشت.

متن نامه به این شرح است:

پیشگاه مبارک مرجع اعلای تشیع مد ظله العالی

حضرت آیت الله العظمی آقای سید علی سیستانی

با عرض سلام و تحیات و آرزوی سلامتی حضرتعالی از درگاه الهی، از ماه گذشته سرزمین ما و شما ایران به دلیل تقلبی آشکار در نتایج انتخابات ریاست جمهوری توسط هیأت حاکمه، با بحرانی عمیق روبرو است که تا امروز به کشته و مجروح شدن دهها تن و دستگیری بیش از دو هزار تن از آزادیخواهان و چهره های برجسته اصلاح طلب، روشنفکران، نویسندگان، هنرمندان، علمای آزاده، دانشجویان، بانوان مبارز، و حقوقدانان منجر شده است.

حضرتعالی به خوبی می دانند، آنچه در ایران می گذرد نه تنها وحدت و همبستگی و استقلال و جمهوریت را با خطر جدی روبرو کرده است بلکه جرقه های خشم و آزردهی ملت ایران، اگر به بیرون مرزها سرایت کند دور نیست که کل منطقه با یک بحران جدی روبرو شود.

در طول تاریخ ایران و بویژه در جریان انقلاب مشروطیت، مرجعیت تشیع، بویژه در شهر مقدس نجف، با حمایت از مبارزات و تلاشهای آزادیخواهان ملت ایران، آشکار ساخت که این جایگاه رفیع همواره پایگاه حمایت از مردم و یاری رساندن به آزادیخواهان بوده است.

حضرت آیت الله، مستظهر هستید که اینک در سلطه بدعتی به نام ولایت فقیه مطلقه، ملتی سربلند و مؤمن، نه فقط در خطر از دست دادن اعتقادات و باورهای خود قرار گرفته اند، بلکه مصادره ی دین و مذهب اهل بیت توسط جمع قلیلی از دنیا پرستان زورگو، لطمات اساسی به مذهب و دین وارد کرده است. دین رأفت و مذهب تساهل و اجتهاد در دست جمعی استفاده جو از نام مقدس اسلام، به حکمی سرکوبگر و مستبد شده که رئیس جمهوری اش خود را در هاله ی نور قرار می دهد و وزرایش را وعظ السلاطین منتخبان امام زمان می خوانند.

در چنین شرایطی، زمزمه های اجرای انتخاباتی نسبتاً آزاد باعث شد بار دیگر نسیم امید در ایران وزیدن گیرد و مردمانی افسرده و دلزده، در پرتو موج سبزی که به پا خاست، بار دیگر امیدوار شوند می توان از راههای قانونی و در چهارچوب همین قانون اساسی بار دیگر حکومتی برخاسته از میان مردم را برگزید و چهره ی مشوه و سخت آسیب دیده ایران و اسلام را ترمیم کرد. با کمال شگفتی همه مشاهده کردیم چگونه به اراده ی حاکمیت آرای برنده یعنی جناب آقای میر حسین موسوی رئیس جمهور منتخب ایران به حساب بازنده (احمدی نژاد) گذاشته شد.

مردم ایران در کمال آرامش و با اعتقاد به عدل اسلامی، در تظاهراتی آرام، خواستار حرمت نهادن نظام به رأیشان شد، اما حکومت به جای گوش سپردن به صدای مردم، با چماق و گلوله و زنجیر به سراغشان رفت و از سوی دیگر با دستگیری و شکنجه شماری از سرشناس ترین اصلاح طلبان و آزادیخواهان کشور، تلاش کرد ضمن گرفتن اعترافات ساختگی جنبش ملی و دور از خشونت و حق طلبانه ی ملت ایران را به خارج نسبت دهد.

همانگونه که لابد شنیده اید ملت ایران در پناه عنایت الهی و دعای خیر حضرتعالی و علمای اعلام و توسل به اهل بیت، مصمم است مبارزه با ظلم، تقلب، بیعدالتی و فساد را ادامه دهد. و تا تحقق خواسته بر حقش که همانا اجرای مجدد انتخابات زیر نظارت مراجع بیطرف داخلی و سازمانهای مستقل حقوق بشر و حامی دموکراسی می باشد، به مبارزه مسالمت آمیز خود ادامه خواهد داد. در چنین شرایطی همانگونه که پیامهای جانبخش علمای اعلام هم چون سیدین سندیین بهبهانی و طباطبائی در ایران و میرزای نائینی و آخوند خراسانی، اعلی الله مقامهم الشریف، مایه ی وحدت و پیروزی ملت در انقلاب مشروطه وانهزام و خواری مستبدین شد، از حضرتعالی انتظار می رود، با اعلام مواضع خود در رابطه با خیزش اخیر و دعای خیر برای ملت ایران، هموطنان خود را در این لحظات حساس از نظرات خیر خواهانه و انفاس عدالت جوی خویش محروم نگذارید.

با عرض مجدد احترامات و دعای قلبی برای سلامت آن مرجع عالیقدر

کاپیتان تیم ملی فوتبال ایران

مردم وطن فروشان و وطن پرستان را می شناسند

مهدی مهدوی کیا، کاپیتان پر افتخار تیم ملی فوتبال ایران با ارسال نامه ای بطور رسمی از تیم ملی خداحافظی کرد. مهدوی کیا یکی از بازیکنانی بود که در بازی با تیم کره جنوبی مچ بند سبز داشت، او در نامه خداحافظی خود نوشته است:

به نام پروردگار یکتا

با درود بر مردم با فرهنگ و متمدن ایران در سراسر دنیا

در ابتدا با شما سخن می گویم که در همه حال و همواره حامی و پشتیبان تیم ملی و بازیکنان آن بوده اید و در تمامی پیروزی ها و شکست ها در کنار ما و در غم ها و شادی های یکدیگر شریک بوده ایم، با پیروزی های تیم ملی اشک شوق و با شکست ها گریسته اید. تلاش برای سر بلندی ایران و به وجود آوردن لحظات شاد و زیبا برای شما، از وظایف اصلی من و همبازیانم در طول این سال ها بوده است، اما از جهت شکست ها و لحظات بدی که در ذهن شما نشانده ایم، به نوبه خود از همه شما عذر خواهی می کنم و برای تک تک شما عزیزان آرزوی سلامتی و موفقیت در راه رسیدن به اهدافتان را دارم.

اولین باری که با پیراهن تیم ملی به میدان رفتم را فراموش نخواهم کرد و مدت حضورم در تیم ملی از بهترین زمان عمرم به حساب می آید، از آنجا که در عمل به جوانگرایی اعتقاد خاصی داشته ام و به همین دلیل از شرکت در بسیاری از بازی های ملی به خاطر حضور جوانان و تجربه اندوزی آنان، صرف نظر کرده ام، زمان را مناسب می بینم که برای همیشه از فوتبال ملی کناره گیری کرده تا این جوانان برومند و توانا در سال های آینده افتخارات بی شماری را برای ایران به ارمغان آورند. آرزوی موفقیت می کنم برای تیمی که همیشه عاشقانه دوستش داشته ام و برای سر بلندی اش تلاش کرده ام و از این به بعد عنوان هوادار و حامی، بازی های تیم ملی را دنبال خواهم کرد.

از مربیان عزیزم، بازیکنانی که در طول این سال ها در تیم ملی همبازی بوده ایم و همیشه از دوستان خوب من هستند، از تمامی عزیزانی که در طول این سال ها افتخار همکاری با آنها در تیم ملی را داشته ام، از مطبوعات و رسانه های ورزشی که همیشه سعی کرده ام احترام متقابلی بین ما باشد، از همه شما صمیمانه تشکر و قدردانی می کنم. از تک تک اعضای خانواده ام، دوستان خوبم در سراسر دنیا که همواره مرا یاری کرده اند، از همسرم و دختر عزیزم که در طول این سال ها به علت حضورم در اردوها و مسابقات بیشتر اوقات را تنها بوده اند و سهم بزرگی در موفقیت های من داشته اند صمیمانه تشکر و قدردانی می کنم و در پایان بعد از هفته ها سکوت لازم می دانم که نسبت به دو نکته اظهار نظر کرده و بعد از این هیچ اظهار نظر و مصاحبه ای در مورد تیم ملی و فوتبال ایران انجام نخواهم داد. اول آن که همه می دانیم با راه نیافتن تیم ملی به جام جهانی و حذف نمایندگان فوتبال ما از جام باشگاه های آسیا، زنگ خطر برای فوتبال ایران به صدا در آمده است.

از تمامی پیشکسوتان و اهالی فوتبال که در فوتبال این مملکت زحمت کشیده اند و دلشان برای فوتبال ایران می سوزد، درخواست می کنم دست به دست هم داده و با همت و تلاش و دور اندیشی شرایطی را به وجود آورید تا فوتبال ایران به جایگاهی که استحقاقش را دارد، باز گردد و از مسوولین فوتبال کشور و افرادی که به هر نحوی در اداره فوتبال ایران نقشی دارند، خواهش می کنم به جای نامه نگاری و پیگیری مسایلی که اصولاً از وظایف آنها به شمار نمی رود، به دنبال اجرای طرحی منظم و دقیق و دراز مدت همراه با امکانات لازم برای فوتبال ایران باشند، به مانند دیگر کشورهای آسیایی که در فوتبال در حال پیشرفت هستند، تا در آینده شاهد شکوفایی و درخشش فوتبال ایران در سطح آسیا و جهان باشیم.

کلام آخرم خطاب به افرادی است که بازیکنان ملی را وطن فروش! خوانده اند! شما با ارائه کدام مدرک و با چه جراتی به خود

اجازه می‌دهید در مورد بازیکنان ملی این گونه قضاوت کنید. بازیکنانی که در طول این سال‌ها با کوچک‌ترین چشم‌داشتی با تحمل اردوهای سخت و طاقت فرسا و فشارهای روحی و روانی ناشی از بازی‌های مهم و سرنوشت ساز ملی و تحمل دوری از خانواده‌هایشان، تنها به دنبال کسب افتخار برای وطن و مردم‌شان بوده‌اند و تلاش نموده‌اند در تمامی مسابقات آسیایی و جهانی و لیگ‌های معتبر اروپایی از اعتبار ایران و فوتبال ایران دفاع کنند. بازیکنان ملی همه این تلاش‌ها را نکرده‌اند که حالا شما افراد اندک آنها را با این القاب ناشایست بخوانید. توصیه می‌کنم، شب هنگام که سر بر بالین می‌گذارید، کمی به شرف و وجدان فکر کنید تا فردا روز قبل از بیان هر مطلبی این دو ارزش انسانی که در وجود هر انسانی باید پیدا شود، را مد نظر قرار داده و از این به بعد بازیکنان ملی را با القابی که شایسته آنهاست بخوانید. کارنامه ما در راه به دست آوردن عزت و افتخار برای وطن و مردم دارای نمرات خوب و بد بسیاری است، اما هرچه هست روشن است، از شما تقاضا دارم با ارائه نام و کارنامه خود، به ما این افتخار را بدهید تا با ورق زدن کارنامه درخشان و زرین وطن پرستی‌تان، ما نیز مقداری بر وطن پرستی خود بیفزاییم، گرچه معتقدم مردم به خوبی بین ما وطن‌فروشان و شما وطن‌پرستان قضاوت خواهند کرد.

بازیکنان تیم ملی همیشه سعی کرده‌اند، نماینده شایسته‌ای برای مردم کشورشان باشند. از این رو در میدانی جوانمردانه حضور پیدا کرده‌اند و تخلفات کمی را مرتکب شده‌اند، گرچه بسیاری از بازی‌ها را باختیم، ولی اخلاق را فراموش نکرده ایم. در این دوره نیز تیم ما کمترین تخلفات را داشت و به عنوان کاپیتان تیم از تک‌تک بازیکنان متشکریم و از آنها دفاع می‌کنم. با آرزوی سلامتی و موفقیت برای همه ایرانیان.

پروژه اعتراف‌گیری اعتراف زیر شلاق

هوشنگ اسدی - فرج سرکوهی - روزبه میرابراهیمی - ابراهیم نبوی

دستگیر شدگان کودتای 22 خرداد زیر شدیدترین شکنجه‌ها قرار دارند تا "اعتراف" کنند عامل بیگانه بوده‌اند و "اغتصابات" با پول آمریکا و نقشه انگلیس براه افتاده است. این روش سی سال است در جمهوری اسلامی اعمال می‌شود. 4 روزنامه نویس که در شرایط مختلف دستگیر و مجبور به "اعتراف" شده‌اند در باره این روش فاشیستی سخن گفته‌اند.

هوشنگ اسدی : زیر شکنجه اعتراف کردم جاسوسم

هوشنگ اسدی نویسنده و روزنامه‌نویس، آن روزهای شکنجه و اعتراف را هنوز بخوبی بیاد دارد. نیمه‌های شب بود. از پله‌های بلند بی‌پایان "بالا" می‌رفتیم. "برادر بازجو" جلو می‌رفت و من کشان‌کشان دنبالش. در پاگرد ایستادم. دیگر توان رفتن بر پاهای خونین نداشتم. "برادر بازجو" هم ایستاد. او را که نمی‌دیدم. در روزهای بازجویی که حالا از یک ماه گذشته بود، یاد گرفته بودم از صدای دم‌پایی اش بفهمم کی می‌آید، چه زمانی می‌رود، چه موقعی می‌ایستد. حتی می‌فهمیدم خشمگین است و دارد می‌بردم "پایین" و یا سرحال است و می‌رویم "بالا".

پایین" اسم مستعار سلول دو در شکنجه بود که "زیر هشت بند 2" کمیته مشترک قرار داشت و "بالا" نام اتاقي که "اعترافات داوطلبانه پایین" را می نوشتیم.

"برادر بازجو" که صدای دمپایی اش می گفت: "ایستاد..." برای بار چندم تکرار کرد:

- دلم نمی خواد برگردیم پایین.... فهمیدی...

آن موقع عاشق آیت اله منتظری بود و راست یادروغ می گفت دانشجوی علم وصنعت است. بعدا شد معاون وزارت

اطلاعات و سفیر جمهوری اسلامی...

سرم را تکان دادم. خوب فهمیده بودم. خیلی خوب. بیشتر از یک ماه بود که داشتیم می فهمیدم

- راه بیفت قهرمان....

این را همیشه به مسخره می گفت. راه افتادیم. این "بالا" با همیشه فرق داشت. چقدر طولانی بود. سرانجام رسیدیم. حس

می کردم سالن بزرگی است. "برادر بازجو" آستین لباسم را گرفت و مرا روی یک صندلی نشانده. نگهبان ها چوب دست ما می

دادند و بازوها آستین لباسمان را می گرفتند که با ما تماس پیدا نکنند و نجس نشوند. صدای دمپایی دور شد. از

جایی زمزمه ای را می شنیدم. سرم را کمی بالا آوردم. با ابرو، چشم بندم را تاجایی که می شد بالا زدم. سالن بزرگی

بود. عینک که نداشتم. چشم بندهم که بود. بیشتر نمی دیدم. صدای دمپایی آمد. آستینم را گرفت و کشانده. از دو سه پله که

موکت پوش بود بالا رفتیم. چند تا صندلی سیاه را می دیدم. "برادر بازجو" روی یکی نشانده

- چشم بندت را بردار...

برداشتیم.

- عینکت را بزن. بر نگرد.

عینک را زدم. اتاق روشن شد. برنگشتم. روی سکویی بودم به ارتفاع سه پله از زمین. جلوی میز چوبی. روبروی

دوربین های تلویزیونی و کنارش چند نفر با شلوارهای سپاه پاسداران و صورت های بسته. عین کواکس کلان ها. صدای

"برادر بازجو" را از پشت سرم شنیدم:

- دستم را که بلند کردم، شروع کن. عین همان ها که بالاخره "اعتراف کردی"....

سرش را آورد نزدیک گوشم:

- و گرنه می رویم "پایین"..

صدای دمپایی دور شد. نقاب پوش لاغر اندامی را دیدم که از پله ها پایین رفت و به جمع پیوست. چند کلمه ای با هم رد

و بدل کردند. دستی بلند شد. چراغ ها روشن و دوربین ها راه افتاد. خودم را توی مونیتر کنار دستم می دیدم. برای

اولین باز بعد از سی و چند روز. ریشم انبوه شده بود و به خرمایی می زد. هنوز تا سفید شدن راه داشت. دستی به ریشم

کشیدم. بعدا فهمیدم که در نسخه آزمایشی اعتراف که کاربردش درونی است کاری به سرو وضع "اعتراف" کننده

ندارند. برادر بازجو دوبار دستش را بلند کرد. شروع کردم

- بسم الله... داوطلبانه... اعتراف... جاسوسی... خیانت...

صدای "برادر بازجو" بعد از ربع قرن در گوشم می پیچید. اول وضو می ساخت. این را به من می گفت و می رفت و با

حکمی شرعی می آمد که نام "شکنجه" را به "تعزیر" دیگر می کرد و کابل را "تقدس" می بخشید. مرابصورت روی

تخت سیمی می خوابانده. دست و پایم رامحکم می بست و بعد از فریادش می فهمیدم که شلاق فرو خواهد آمد

- یا فاطمه زهرا...

و نام دخت پیامبر اسلام با هر شلاقی تکرار می شد و درهم گره می خوردو یکی می شد.

هر جا که هست بهار حتماً از دیوارهایش رخنه می‌کند و بازجو می‌خواهد راه بهار را ببندد. اول شلاقت می‌زند. بعد آویزانت می‌کند. از دست و از پا. حتی می‌تواند درحالی‌که فریاد می‌کشد یا فاطمه زهرا، مدفوعت را به خوردت بدهد تا آنچه را که او می‌خواهد بگویی

صبح بهاری تلخ و ویران می‌شود. هنوز کف پایم زق زق می‌کند و قلبم تند می‌زند. در راهروهای همه "کمیت مشترک" های دنیا می‌دوم و فریاد می‌زنم :

- آی بازجوها نمی‌توانید جلوی آمدن بهار را بگیرید.

چقدر دلم می‌خواهد روزی بیايد که همه "کمیت های مشترک" ویران شود و مجازات ماموران امنیتی این باشد که بر خرابه های شکنجه گاه ها بذر عشق بپاشند.

فرج سرکوهی : شکنجه های روانی برای اعتراف گیری

فرج سرکوهی نویسنده ایرانی مقیم آلمان، عضو کانون نویسندگان ایران و سردبیر نشریه معتبر ادبی آدینه که در پی توقیف این نشریه، سال‌ها پیش بازداشت شده و در زندان از او اعترافات گرفته شده است، اینگونه به مرور این موضوع پرداخته است...

در آن زمان هنوز این اعترافات تا حد امروز رسوا نشده بود. من فکر می‌کنم اولین کسی بودم که از داخل ایران یک گزارش و نامه نوشتم و منتشر شد و گفتم که اعترافاتم تحت فشار و شکنجه روانی و جسمی بوده است. پس از آن بسیاری از بازداشت‌شدگان هم به این نکته اشاره کردند و این [شکل اعتراف‌گیری] بی‌اعتبار شد.

در آن موقع من در یکی از مقرهای مخفی وزارت اطلاعات که در آن زمان آقای فلاحیان وزیرش بود و آقای سعید امامی هم معاونش، زندانی بودم. طبیعی بود که اینها مرا تحت شکنجه‌های جسمی و روانی زیادی قرار دادند.

مهم‌ترین شکنجه جسمی شلاق زدن به کف پا بود. اما شکنجه‌های روانی هم به این شکل بود که اغلب مدتی قبل از بازداشت انسان را تعقیب کرده بودند و جزییات زندگی فرد مورد نظر را ضبط می‌کنند.

حتی در اتاق خواب بنده شنود کار گذاشته بودند. طبیعتاً در آن فضا بازجو به شکل خدایی است که همه چیز را در مورد

تو می‌داند و شما کسی هستید که حتی چشمانتان هم بسته است و صورت او را هم نمی‌بینید. تحت این شکنجه‌های جسمی و

روانی مرا وادار کردند که یک مصاحبه تلویزیونی انجام دهم. اگر چه این مصاحبه هرگز پخش نشد. من شاید، تنها کسی هستم

که مدعی هستم این کار انجام شده است. در آن مصاحبه باید می‌گفتم که من عامل سفارتخانه‌های انگلیس و فرانسه و عامل

موساد اسرائیل و عامل سازمان جاسوسی امریکا هستم .

الان اسم برخی از این سازمان‌های جاسوسی را که قرار بود مدعی همکاری با آنها باشم از یاد برده‌ام. در واقع باید می‌گفتم من

یک جاسوس بین‌المللی هزارجانبه هستم و فعالیت‌های مجله آدینه و کانون نویسندگان و اصولاً طرح شعار آزادی بیان چیزی است که غرب به ما القا کرده و اعتراف کنیم که آنها می‌خواهند ارزش‌های اسلامی را منتفی کنند و به اصطلاح با تهاجم فرهنگی به ایران نظام را براندازند. در بازجویی واقعی وقتی کسی را بازداشت می‌کنند او را شکنجه می‌دهند تا از او اطلاعات بگیرند. اما هدف از این شکل بازجویی، کسب اطلاعات نیست. بلکه هدف اخذ اعترافات تحمیلی تلویزیونی است.

اینها یکسری اطلاعات واقعی از زندگی فرد در دست دارند. زندگی واقعی سیاسی و اجتماعی و فرهنگی فرد را به خوبی می‌شناسند و بر اساس سبک رئالیسم جادویی مارکس می‌آیند عناصری را از واقعیت می‌گیرند با عناصری که خودشان می‌خواهند تلفیق می‌کنند.

در واقع اطلاعات غلطی را که خودشان می‌خواهند و پیام مورد نظرشان را بر اطلاعات واقعی فرد تلفیق می‌کنند و یک داستان تازه درست می‌کنند و بعد وادارتان می‌کنند که آن را ده‌ها بار بنویسید تا به اصطلاح درونی‌تان شود و بتوانید آن را بیان کنید. فرض کنید شما یکبار به خارج از کشور سفر کرده‌اید. من برای سخنرانی و داستانخوانی زیاد به خارج از ایران سفر می‌کردم. این واقعیت را می‌گیرند و می‌گویند که باید بنویسی در همان تاریخ فلان سازمان جاسوسی با من تماس گرفته بود و علت خروج من هم همین بود و به این شکل یک داستان تازه سر هم می‌کنند.

گروهی هستند که می‌گویند هر چه در این اعترافات گفته می‌شود تحمیلی است. اینها منطقتشان را به کار می‌گیرند. طبیعتاً نمی‌شود یک شخصی را دستگیر کرد و مثلاً در طول یک شب یا یک هفته و یا حتی یک ماه همه عقایدش را تغییر داد. این امر اصلاً حتی در دنیای بیرون از زندان هم غیر ممکن است. عده‌ای از همان زمان اعترافات سال‌های ۶۰ که با اعترافات رهبران حزب توده آغاز شد گفتند که مشخص است که این اعترافات تحمیلی است. چرا که این اعترافات اصولاً منطقی نداشت و با واقعیت هماهنگ نبود. نمی‌شود که کسی ۵۰ سال کمونیست بوده و یکشبه مسلمان شود. اما توجه کنید که هدف آنها، این نیست که مردم را قانع کنند. خودشان هم می‌دانند که عده زیادی این حرف‌ها را باور نمی‌کنند. رژیم جمهوری اسلامی، رژیم آگاهی است و بسیار سنجیده عمل می‌کند.

اینها از کسب این اعترافات چند هدف را دنبال می‌کنند. نخست آنکه اخذ این اعترافات باعث ترساندن فرد می‌شود. وقتی یک نفر را می‌گیرند و شکنجه می‌کنند و او اعتراف می‌کند به هر حال وقتی که آزاد می‌شود یک فرد خنثی شده است.

دوستانش مثل سابق با او مراد ندارند و با این کار، توانسته‌اند کاری کنند که آن شخص نتواند فعالیت سیاسی و یا فرهنگی گسترده‌ای داشته باشد. بنابراین با کسب این اعترافات یک مخالف فعال به یک عامل خنثی تبدیل شده است.

از سوی دیگر این اعترافات یک پیام برای دیگران است. دیگرانی که شاهد این اعترافات هستند و می‌دانند که این اعترافات زیر

شکنجه گرفته شده است با خودشان فکر می‌کنند که اگر ما هم به فعالیتیمان ادامه بدهیم به همین سرنوشت دچار می‌شویم. به اعتقاد من پخش اعترافات، نمایش علنی و قانونی شکنجه است. یعنی وقتی کسی اعتراف می‌کند مفهومی این است که شکنجه شده است. پس در واقع شکنجه یا نتیجه شکنجه از تلویزیون نمایش داده می‌شود و این امر طبیعتاً فعالان سیاسی و اجتماعی و منتقدان را می‌ترساند.

از سوی دیگر رژیم جمهوری اسلامی هواداران بسیاری دارد. همین آدم‌هایی که برای آقای احمدی‌نژاد به خیابان‌ها می‌آیند، این اعترافات را باور می‌کنند. برای رژیم مهم است که طرفداران خودش را قانع کند. این اعترافات برای عده‌ای که فکر می‌کنند دروغ است، تولید نمی‌شود. رژیم خودش هم می‌داند که عده‌ای این حرف‌ها را باور نمی‌کنند و به آنها هم اهمیت نمی‌دهد. با آنها با روش دیگری مقابله می‌کند.

روزبه میر ابراهیمی : یک سناریوی سیاسی

روزبه میر ابراهیمی، روزنامه نگار و وبلاگ نویس که خود نیز سابقه اعتراف در بازداشتگاه‌های تهران را دارد، و اکنون ساکن ایالات متحده است هم درباره ی پروژۀ اعترافات اینگونه می‌گوید:

پرونده‌های مشابه این پرونده‌ها بیشتر از آنکه حقوقی باشد سیاسی است و یک نوع سناریوهای سیاسی طراحی شده است. در این سناریو کسانی که بازداشت می‌شوند و در شرایط زندان از آنها اعتراف می‌گیرند، بازیگران طرحی هستند که همیشه یک جناح علیه جناح دیگر استفاده می‌کند.

در مقطعی که ما بازداشت شده بودیم و تحت عنوان پرونده وبلاگ‌نویسان معروف شد، ما را برای اعتراف‌گیری و تأیید سناریوهایی که می‌خواستند علیه برخی اصلاح‌طلبان در آن زمان استفاده کنند، تحت فشار قرار دادند.

بر اساس تجربه شخصی من، آنها همیشه برای شکستن افراد از دو محور استفاده می‌کنند. محور اول مسایل اخلاقی است و فشار می‌آورند تا به حوزه زندگی خصوصی افراد وارد شوند و مثلاً شخص را وادار کنند که به ارتباط نامشروع، شرب خمر یا فساد اخلاقی اعتراف کند. محور دوم هم جاسوسی و ارتباط با بیگانگان است.

من در تمام دوران بازداشت در سلول انفرادی به سر می‌بردم و در تمام دوران زندان به جز داخل سلول و دستشویی همیشه با چشم‌بند بودم و حتی در اتاق بازجویی آن مقدار چشم مرا باز می‌کردند که بتوانم روی کاغذ چیز بنویسم.

برای من اعتراف در مورد مسایل اخلاقی در یک هفته اول با کتک و شکنجه جسمی همراه بود و اصرار می‌کردند که یک سری اتهامات اخلاقی را بپذیرم.

در زندان بعد از یکی دو روز انسان دچار یک فضای ایزوله می‌شود و احساس می‌کند تنها است و هیچ کس به جز بازجو از او خبری ندارد. این احساس را سیستم زندان و بازجویی تشدید می‌کنند و به جایی می‌رسید که احساس می‌کنید تنها خودتان باید در مورد خود تصمیم بگیرید.

مثلاً برای خود من در روز هفتم این سؤال پیش آمد که آیا مقاومت من برای نپذیرفتن اتهام ارزش دارد یا ندارد؟ بعد به این نتیجه رسیدم که اول باید دنبال راهی باشم که از این فضای بسته و ایزوله بیرون بیایم و بعد بتوانم در دفاع از خودم کاری انجام دهم. چون در دوران بازجویی هیچ شرایطی برای دفاع وجود ندارد و انسان به این دوگانگی می‌رسد که آیا

مقاومت مؤثر است یا باید راهی پیدا کرد که از این مرحله عبور کرد. تجربه من نشان می‌دهد که ۹۹ درصد این اتهامات که افراد در چنین شرایطی علیه خود مطرح می‌کنند، حقیقت ندارد و تحمیل سناریوی تبلیغاتی دادستانی و وزارت اطلاعات است.

رسانه‌های جریان اصولگرا مانند کیهان و خبرگزاری فارس، در آن مقطع تأثیر مستقیم در بازجویی من در زندان داشتند، یعنی مطالبی که آن زمان کیهان می‌نوشت به زندان می‌آوردند تا ما شاهد مثال این مطالب و سخنگویان این تفکر باشیم.

اعتراف‌گیری‌های اخیر هم در راستای همین جریان است، یعنی اینها سرکوبی را آغاز کرده و یک عده را بازداشت کردند و در یک روند چند ماهه موضوع انقلاب مخملی را در افکار عمومی مطرح کردند. اکنون در تمام اعترافات خواهید دید که خط و خطوطی استفاده شده که در یک سال گذشته توسط کیهان، رجانیوز و فارس مطرح می‌شد.

اما انقلاب مخملی بهانه‌ای است برای سرکوب بیشتر و به نظر من انقلاب مخملی در ایران ناممکن است و ارتباط با بیگانه در این سطح که تبلیغ می‌کنند به هیچ عنوان وجود ندارد. مثلاً من فقط یک مصاحبه داشتم و این در پرونده من به یک اتهام بزرگ پول گرفتن از سازمان سیا تبدیل شد، در حالی که فقط یک مصاحبه بود. از نظر من تمام این اعتراف و اتهامات، توهم افرادی است که این پروژه را سازماندهی کرده‌اند.

ابراهیم نبوی : ایجاد وحشت برای گرفتن اعتراف

ابراهیم نبوی روزنامه نگار و طنز نویس سرشناس ماجرای "اعترافات" خود را اینگونه شرح داده است: این پروژه اعتراف‌گیری چیزی است که در مورد خودم اتفاق افتاد. بار اول که زندانی شدم بعد از ۲۰ روز به من گفتند همان چیزهایی را که اعتراف کردی جلوی دوربین هم بگو، ما از این مسئله هیچ استفاده‌ای نخواهیم کرد و فقط می‌خواهیم به مسئولین نشان دهیم و بگوییم نبوی از حرف خود کوتاه آمده است. بعد با لباس زندان رفتیم پایین، ولی گفتند برو لباس معمولی بپوش و صورتت را اصلاح کن. من خیلی طبیعی صحبت کردم اما آنها گفتند اگر این طور صحبت کنی کسی حاضر نیست تو را آزاد کند. یک سری سؤال‌های کلی می‌پرسیدند که نقاط ضعف اخلاقی خودت را بگو، با چه کسانی رابطه سیاسی داشتی و یا مثلاً بگو با نهضت آزادی رابطه داشتی. در حالی که اعضای نهضت آزادی همه آزاد بودند، مرا زندانی کرده بودند و می‌گفتند اعتراف کن که با آنها رابطه داری.

اول در زندان هم مرا تحت فشار گذاشتند که با چه کسانی در خارج تماس دارم. من گفتم هنوز گذرنامه ندارم و پام را از ایران بیرون نگذاشته‌ام و اصلاً در زندگی ام خارجی ندیده‌ام.

سؤال‌هایی را دادند که بنویسم. من جواب‌ها را نوشتم ولی گفتند اینها فایده ندارد و این قسمت‌ها را عوض کن. من بعضی قسمت‌ها را عوض کردم ولی یک جاهایی را عوض نکردم. به من گفتند یک جوری باید اجرا کنی که همه فکر کنند با میل خودت اعتراف کرده‌ای. من اول آیه قرآن خواندم، گفتند نخوان این طوری فکر می‌کنند ما تو را مجبور کرده‌ایم اعتراف کنی. گفتم خوب مجبورم کرده‌اید.

افرض کنید شخصی نویسنده بوده و از حکومت انتقاد می‌کرده است. به او می‌گویند اعتراف کن که به یک باند وابسته بودی و از خارجی‌ها کمک گرفتی که انقلابی برای از بین بردن نظام اجتماعی به وجود بیاوری. این آدم اعتراف می‌

کند و اتفاقاً چند روز قبل از اعتراف او، روزنامه کیهان دقیقاً همین حرف ها را می‌نویسد. بعد از اعتراف هم چند نفر دیگر را می‌آورند و به عنوان مشارکت در انقلاب مخملی معرفی می‌کنند.

حکومتی که فرض را بر این می‌گذارد که مردم نادان و بی‌شعورند، به راحتی و با خوشبختی حکومت می‌کند و تصور می‌کند برای همیشه بر سر کار خواهد ماند، اما واقعیت های دیگری وجود دارد.

ما حتی یک مورد از اعتراف‌کنندگان را سراغ نداریم که پس از آزادی از زندان، نگویند که تحت فشار مجبور به اعتراف شده‌اند.

سیستم اعتراف‌گیری سیستمی است که در آن شخصیت را خرد می‌کنند و احساس تنهایی را به وجود می‌آورند و یک پروژه را آن قدر تکرار می‌کنند که انسان خودش باور می‌کند. بعد نقاط ضعف را بزرگ می‌کنند و به اندازه یک اعدام در انسان وحشت ایجاد می‌کنند و شخص را وادار می‌کنند به اندازه ۲۰ سال زندان حرف بزنند.

صدا و سیمایی که دروغگو است و یک رئیس جمهور دروغگو در تلویزیون و در روز روشن دروغ را در چشم مردم می‌کند، صدا و سیمایی که در مورد حضور چهار میلیون نفر در خیابان‌ها سکوت می‌کند، چنین تلویزیونی هرگز نمی‌تواند اعترافی پخش کند و مردم فرض را بر این بگذارند که راست است.

این اعترافات فقط در بعضی شهرهای کوچک که دسترسی به اطلاعات محدود است و برای یک زمان و شرایط موقت ممکن است تاثیر داشته باشد، اما در دراز مدت هیچ تاثیری ندارد.

مردم ایران باید واکنش نشان دهند و به محض این که اعترافی را می‌بینند باید بدانند شخص تحت فشار وادار شده این حرف‌ها را بزنند.

وقتی ما اعترافات را گوش می‌کنیم و سؤال می‌کنیم که آیا درست است یا نه، یعنی به بازجو این قدرت را می‌دهیم که زندانی را تحت فشار، کتک و انفرادی قرار دهد تا به چیزی که انجام نداده اعتراف کند.

ایران

مهرانگیز رساپور (م. پگاه)

ایران من ای مایه‌ی فخر دل و جانم
نامت چو نفس دم به دم آید به زبانم
ای چون گل افتاده به چنگال خزانم
همچون دگر عشاق تو بی پرده بر آنم

تا داد از این قوم جهالت بستانم

تو فاتح تاریخی و دیرینه‌ی مایی
تو نغمه‌ی لالایی دوشینه‌ی مایی
ما جمله چو تصویر و تو آینه‌ی مایی
ما جمله تهیدست و تو گنجینه‌ی مایی

میراثِ گرنامه‌ی رنج پدران

بوی نفس عشق ز عطر بدن توست
هر ذره‌ی من عاشق ذرات تن توست
امید من از فاجعه بیرون شدن توست
چشم قلم ام گریه کنان در محن توست

زیرا بجز آغوش تو را عشق ندانم

هر چند تو را شوکتِ پیشینه نه برجاست
گر دامن از کشته‌ی عشاق چو دریاست
پیوسته بر این باش که تا نام ز دنیاست
خوش ماندن جاوید، برازنده شما راست

اما تو مپندار که من بی تو بمانم

دشمن که بود خائن و سازنده‌ی این جنگ
فرزند دروغ است و به تن خرّقه‌ی نیرنگ
با دزدی شرعی زده بر هستی ما جنگ
با این همه، چیزی نخریده است بجز ننگ

از منبر تزویر به خاک اش بکشانم

با خاک گهربار تو میثاق گذارم

جان جز به ره عزت نامت نسپارم
قربان تو گشتن، همه این بوده شعارم
پیمان شکنی از دل خود یاد ندارم

زین پیش همین بوده و زین بعد همانم

احسنت به بیداری این نسل جوانت
آگاهی و هشیاری مردان و زنان
وان دشمن ابله که نفهمیده توانت
وحشت زده لرزیده ز تحسین جهان‌ات

زودا که به فرجام سیاه‌اش بنشانم

استاده که در راه بقای تو بمیرم
فرزند تو ام، بی خردان را نپذیرم
درپیش بجز راه نجات تو نگیرم
عمال ستم‌گر که ببندند به تیرم

در رنج تو خاموش نشستن نتوانم

تهیه شده در کمیته هماهنگی جنبش سبز

مسیرهای راه پیمائی 18 تیر

در 121 شهر ایران

فلکراسقف بشکافیم

پنجشنبه ۱۸ تیر ساعت ۱۶
ما بشماریم ما میتوانیم
در سالروز حمله به کوی دانشگاه
و عده ما دانشگاه تهران



توجه- توجه : این نکات را به یاد داشته باشید

- 1-- روز ۱۸ تیر در خانه ننشینید. اگر نمی توانید به میدانهای محل تجمع بیایید ، سعی کنید در میدانهای اصلی شهر نزدیک محله خودتان تجمع کنید.
- 2- یادتان باشد تجمع باید در وسط بلوار و با بستن راههای ارتباطی و خیابانها و مختل کردن عبور و مرور ماشینها باشد . از تجمع در پارکها و مکانهای خلوت و خودداری کنید .
- 3- فیلم و عکس، و در صورت امکان تهیه رنگ سبز برای سبز کردن کف خیابانها به همراه داشته باشید. از لوازم آرایشی استفاده نکنید و همراه خود سیگار، بطری آب، و دستمال تمیز به منظور دفع اثر گاز اشک آور داشته باشید.

بیداد ظالمان شما نیز بگذرد

سیف فرغانی در زمان هجوم و تازش مغولان زندگی می‌کرد و شاهد اوضاع نابسامان و پریشان ایرانیان بود. شعر زیر از معروفترین شعرهای اوست:

هم رونق زمان شما نیز بگذرد	هم مرگ بر جهان شما نیز بگذرد
بر دولت آشیان شما نیز بگذرد	وین بوم محنت از پی آن تا کند خراب
بر باغ و بوستان شما نیز بگذرد	باد خزان نکبت ایام ناگهان
بر حلق و بر دهان شما نیز بگذرد	آب اجل که هست گلوگیر خاص و عام
این تیزی سنان شما نیز بگذرد	ای تیغتان چو نیزه برای ستم دراز
بیداد ظالمان شما نیز بگذرد	چون داد عادلان به جهان در بقا نکرد
این عوعو سگان شما نیز بگذرد	در مملکت چو غرش شیران گذشت و رفت
گرد سم خران شما نیز بگذرد	آن کس که اسب داشت غبارش فرو نشست
هم بر چراغدان شما نیز بگذرد	بادی که در زمانه بسی شمع‌ها بکشت
ناچار کاروان شما نیز بگذرد	زین کاروان‌سرای بسی کاروان گذشت
تاثیر اختران شما نیز بگذرد	ای مفتخر به طالع مسعود خویشتن
نوبت ز ناکسان شما نیز بگذرد	این نوبت از کسان به شما ناکسان رسید
بعد از دو روز از آن شما نیز بگذرد	بیش از دو روز بود از آن دگر کسان
تا سختی کمان شما نیز بگذرد	بر تیر جورتان ز تحمل سپر کنیم
این گل، ز گلستان شما نیز بگذرد	در باغ دولت دگران بود مدتی
این آب ناروان شما نیز بگذرد	آبی است ایستاده درین خانه مال و جاه
این گرگی شبان شما نیز بگذرد	ای تو رمه سپرده به چوپان گرگ طبع
هم بر پیادگان شما نیز بگذرد	پیل فنا که شاه بقا مات حکم اوست
یک روز بر زبان شما نیز بگذرد	ای دوستان خواهم که به نیکی دعای سیف

تهران

1. میدان ونک - میدان ولیعصر - خیابان انقلاب - میدان انقلاب
 2. میدان قندی - خیابان سهروردی - میدان هفت تیر - خیابان کریم خان - خیابان انقلاب - میدان انقلاب
 3. میدان امام حسین - میدان فردوسی - خیابان انقلاب - میدان انقلاب
 4. میدان امام خمینی (توپخانه) - میدان 31 شهریور - خیابان حافظ - خیابان انقلاب - میدان انقلاب
 5. میدان راه آهن - میدان منیریه - خیابان ولیعصر - خیابان انقلاب - میدان انقلاب
 6. خیابان رودکی (سلسبیل) - خیابان آزادی - میدان انقلاب
 7. میدان آزادی - خیابان آزادی - میدان انقلاب
 8. میدان صادقیه - ستارخان - میدان توحید - بزرگراه نواب - خیابان آزادی - میدان انقلاب
 9. تقاطع جلال آل احمد و کارگر - خیابان کارگر - میدان انقلاب
- تهران - پنج منطقه اصلی : مسیر شماره 1- مرکز تهران در نزدیکی سفارت روسیه - میدان فردوسی. مسیر شماره 2- خیابان ستارخان - میدان صادقیه . مسیر شماره 3- خیابان مولوی - میدان رازی . مسیر شماره 4- خیابان رسالت - میدان رسالت . مسیر شماره 5- خیابان میرداماد - تقاطع مدرس

مرکزی

اراک: میدان ولیعصر ساوه : خیابان شریعتی خمین : خیابان شریعتی تفرش : خیابان امام خمینی
کمیجان : خیابان معلم دلیرجان : خیابان طالقانی محلات : روبروی دانشگاه آزاد آشتیان : خیابان امام

فارس :

شیراز خیابان حافظ و خیابان ملاصدرا / آباده : خیابان امام / اقلید : میدان شهدا / لار : خیابان طالقانی
چهرم : میدان شهدا / فسا : روبروی فرمانداری / داراب : میدان انقلاب / استهبان : خیابان امام
فیروزآباد : خیابان روزبه / سروستان : فلکه شیخ / لامرد : میدان امام
شیراز

1. خیابان ستارخان - خیابان ملاصدرا - خیابان زند - فلکه ستاد
2. میدان دانشجو (علم) - خیابان باغ ارم - بلوار آزادی - فلکه ستاد
3. چهارراه سینما سعدی - چهارراه پارامونت - خیابان مشیرفاطمی - فلکه ستاد
4. دروازه کازرون - چهارراه گمرک - چهارراه پارامونت - خیابان مشیرفاطمی - فلکه ستاد
5. شاهچراغ - چهارراه نمازی - فلکه شهرداری - چهارراه زند - فلکه ستاد
6. دروازه اصفهان - فلکه شهرداری - چهارراه زند - فلکه ستاد

مشهد

1. پارک ملت - بولوار سجاد - فلکه راهنمایی
2. میدان بوعلی - میدان فردوسی - فلکه راهنمایی
3. خیابان مطهری - میدان تختی - فلکه راهنمایی
4. حرم امام رضا - میدان سعدی - میدان تختی - فلکه راهنمایی

5. میدان هفده شهریور - میدان ده دی - سناباد - فلکه راهنمایی
6. میدان دکتر شریعتی - فلکه احمدآباد - سه راه راهنمایی - فلکه راهنمایی
7. میدان فلسطین - سه راه راهنمایی - فلکه راهنمایی

اصفهان

خیابان چهارباغ بالا و دروازه شیراز / کاشان میدان پانزده خرداد / سمیرم : خیابان قدس / مبارکه خیابان امام
 نائین : خیابان امام / شهرضا : میدان شهدا / نطنز : خیابان امام خمینی / نجف آباد : روبروی دانشگاه آزاد
 خوانسار : خیابان امام / گلپایگان : سه راه سعیدی
 شهر اصفهان

1. میدان فرح آباد - خیابان وحید - خیابان بوستان ملت - سی و سه پل
2. چهارراه دانشگاه - خیابان حکیم نظامی - خیابان بوستان ملت - سی و سه پل
3. دروازه شیراز - چهارباغ بالا - سی و سه پل
4. فلکه فرودگاه (بسیج) - فلکه فیض - خیابان میرفندرسکی - چهارباغ بالا - سی و سه پل
5. فلکه بزرگمهر - فلکه خواجه - سی و سه پل
6. میدان احمدآباد - چهارراه شکرشکن - چهارراه نقاشی - فلکه خواجه - سی و سه پل
7. سبزه میدان - چهارراه شکرشکن - چهارراه نقاشی - فلکه خواجه - سی و سه پل
8. میدان نقش جهان - دروازه دولت - چهارباغ پایین - سی و سه پل
9. میدان وفایی - چهارراه دکتر بهشتی - چهارراه قصر - سی و سه پل

آذربایجان شرقی

1. تبریز خیابان اصلی راسته بازار و مقابل دانشگاه
2. میدان ستارخان - سه راه توکلی - چهارراه حقیقت - میدان شمس تبریزی - پل قاری
3. میدان انقلاب - سه راه توکلی - چهارراه حقیقت - میدان شمس تبریزی - پل قاری
4. تقاطع خواجه رشید - پل قاری
5. چهارراه آبرسان - چهارراه منصور - سه راه خاقانی - میدان دانشسرا - پل قاری
6. چهارراه ارتش - چهارراه باغشمال - سه راه خاقانی - میدان دانشسرا - پل قاری
7. چهارراه حکیم نظامی - چهارراه شهناز - سه راه خاقانی - میدان دانشسرا - پل قاری
8. چهارراه لاله - میدان قونقا - سه راه خاقانی - میدان دانشسرا - پل قاری
9. نصف راه - میدان قونقا - سه راه خاقانی - میدان دانشسرا - پل قاری - میدان بهار - چهارراه بهار - میدان نماز - میدان دانشسرا - پل قاری

مراغه : خیابان خواجه نصیر / میانه : خیابان امام خمینی / مرند : خیابان امام خمینی / ملکان : خیابان امام خمینی

هشترود : خیابان امام خمینی / شبستر : خیابان گلشن راز / جلفا : خیابان ولیعصر / سراب : خیابان امام خمینی
 اهر : خیابان شهید رجایی

گرگان

1. میدان فخرالدین اسعد - فلکه کاخ - شالیکوبی

2. میدان شهرداری - فلکه کاخ - شالیکوبی

3. میدان سرخواجه - فلکه کاخ - شالیکوبی

خوزستان

اهواز

1. فلکه جوادالائمه - فلکه پاداد - چهارراه آبادان - چهارراه نادری

2. چهارراه زند - چهارراه نادری

3. خزعلیه - خیابان شریعتی - چهارراه نادری

4. میدان شهید افشاری - میدان شهدا - خیابان آزادگان - چهارراه نادری

5. فلکه ساعت - پل نادری - چهارراه نادری

6. ساکنان کیانپارس ، زیتون کارمندی ، شهرک نفت و حصیر آباد (چهارراه آبادان - چهارراه نادری

دزفول : خیابان امام خمینی / شوشتر : خیابان امام خمینی / آبادان : خیابان ولیعصر / ایذه : خیابان امام خمینی

باغملک : خیابان بهشتی / قلعه تل : خیابان 22 بهمن / ماهشهر : ناحیه صنعتی / مسجد سلیمان : خیابان آزادی

لالی : خیابان معلم / گتوند : خیابان آزادی / بهبهان : خیابان عدالت / شادگان : خیابان امام خمینی / رامهرمز :

میدان آزادی / شوش : میدان هفت تیر / اندیمشک : خیابان امام خمینی

آذربایجان غربی :

ارومیه

1. میدان خیام - خیابان خیام جنوبی - خیابان امام - میدان مرکزی

2. میدان نه پله - خیابان سرداران - خیابان امام - فلکه مرکزی

3. دروازه شاهپور - میدان مرکزی

4. دروازه سویوغ بلاغ - میدان مرکزی

5. میدان دریا - میدان مرکزی

مهاباد : خیابان جمهوری اسلامی - سلماس : خیابان امام - نقده : خیابان شهید علمی - ماکو ، خیابان امام

بوکان : میدان فرمانداری

یزد

طبس : میدان امام خمینی / بافق : خیابان وحشی بافقی / میبد : خیابان امام خمینی

مهریز : بلوار هفتم تیر / اردکان : میدان شهدا / تفت : میدان امام / اردکان : میدان امام

یزد: خیابان پرفسور حسایی

1. چهارراه یزدباف - چهارراه فرهنگیان - میدان بعثت - میدان امیرچخماق

2. نصر آباد - چهارراه دولت آباد - میدان بعثت - میدان امیرچخماق

3. میدان باغ ملی - میدان بهشتی - میدان امیرچخماق

4. میدان خاتمی - خیابان مهدی - خیابان امام - میدان امیرچخماق

5. میدان مارکار – بلوار بسیج – خیابان سلمان فارسی – میدان امیرچخماق

گیلان

انزلی: میدان امام / لاهیجان: میدان امام / کیشهر: خیابان امام / رودسر: خیابان امام / هشتپر: خیابان امام
آستارا: مقابل اداره آموزش و پرورش / فومن: میدان مرکزی شهر
رشت

1. میدان لاکانی – چهارراه میکاییل – سه راه حاجی آباد
2. میدان فرهنگ – چهارراه میکاییل – سه راه حاجی آباد
3. روبروی اداره ثبت – سه راه حاجی آباد
4. لب آب – میدان صیقلان – سه راه حاجی آباد
5. میدان گلزار – سه راه تختی – میدان صیقلان – سه راه حاجی آباد
6. پیچ سعدی – میدان شهرداری – میدان صیقلان – سه راه حاجی آباد
7. سبزه میدان – میدان شهرداری – میدان صیقلان – سه راه حاجی آباد
8. خیابان منظریه و میدان گلزار

بندرعباس

1. بازار ماهی – بولوار ساحلی – ستاره جنوب
2. سه راه دلگشا – بولوار ساحلی – ستاره جنوب
3. میدان قدس – فلکه برق – بولوار ساحلی – ستاره جنوب
4. میدان شرسعتی – میدان شاه حسنی – بولوار ساحلی – ستاره جنوب
5. اسلامشهر: خیابان باغ فیض / ورامین: میدان اصلی ورامین / ری: میدان شهرری / رباط کریم: مقابل شهرداری
شهریار: خیابان ولیعصر / فیروزکوه: میدان امام / لواسانات: بلوار امام خمینی پیشوا خیابان شریعتی /
قرچک ابتدای خیابان محمدآباد / هشتگرد: خیابان امت / پاکدشت خیابان شهید قمی / شهر قدس: میدان قدس
ملارد: بلوار رسول اکرم / دماوند بلوار خامنه ای / نظرآباد میدان شهدا / کرج خیابان اصلی گوهردشت

اردبیل

اردبیل: مقابل استانداری / خلخال: خیابان امام / مشکین شهر: خیابان امام / پارس آباد: خیابان امام
بیله سوار: خیابان امام / گرمی: خیابان امام / سرعین: مقابل آب گرم گاو میش گلی / کوثر: خیابان امام
نیر: خیابان امام / نمین: خیابان امام

ایلام

ایلام خیابان مسجد جامع آبدانان خیابان طالقانی دره شهر خیابان امام خمینی ایوان خیابان امام
بوشهر: بوشهر خیابان طالقانی

چهارمحال و بختیاری

شهرکرد میدان انقلاب / فارسان خیابان شهید بهشتی / لردگان خیابان چشمه برم / بروجن میدان امام حسین
کوهرنگ خیابان مرکزی / شلمزار خیابان رسالت

خراسان جنوبی

بیرجند خیابان مدرس / خراسان رضوی : مشهد پارک ملت و میدان احمدآباد / سبزوار : خیابان کاشفی
قوچان : میدان توحید / نیشابور : میدان ایران / بردسکن : میدان مرکزی / چناران : میدان بسیج
ترتت جام : میدان مرکزی / خاف : میدان خاتم الانبیا / فریمان : میدان امام رضا / سرخس : میدان مرکزی
تایباد : میدان مرکزی / گناباد : میدان امام ، رشتخوار : میدان شهرداری / بجستان : خیابان بهشتی
ترتت حیدریه : میدان مسجد جامع / درگز : میدان گلها / شانددیز و طرربه : میدان امام خمینی / کاشمر : میدان
مرکزی

خراسان شمالی

بجنورد چهارراه مخابرات / جاجرم : خیابان شهید بهشتی / گرمه : خیابان ولیعصر / ایور : خیابان ولیعصر
اسفراین : خیابان معلم / فاروج : خیابان شهید موفق / آشخانه : خیابان شهید بهشتی

زنجان

زنجان: خیابان سعدی

سمنان

گرمسار : میدان امام / شاهرود : خیابان 22 بهمن / سمنان : میدان سعدی / دامغان : میدان امام

کردستان

سنندج: خیابان ششم بهمن / سقز : خیابان جمهوری / دیواندره : خیابان امام / بانه : خیابان امام ، مریوان : خیابان
رجایی / بیجار : میدان اصلی

کرمان

کرمان : میدان بسیج / رفسنجان : خیابان شهدا / سرجان : بلوار دکتر صادقی / ماهان : خیابان امام خمینی
کهنوج : بلوار بهشتی / بافت : خیابان امام خمینی / زرنند : میدان بسیج / جیرفت : میدان آزادی / بم : خیابان امام
خمینی

کرمانشاه

کرمانشاه خیابان طالقانی و شش بهمن و میدان فرهنگیان / کنگاور : میدان امام / دهدشت : میدان مرکزی
صحنه: میدان مرکزی

کهگیلویه و بویراحمد

ياسوج: خیابان استاد لنده میدان مرکزی شهر گچساران : خیابان شهید بلادیان

مازندران

ساری: وسط خیابان انقلاب آخر خیابان قارن / چالوس خیابان رادیو دریا / بابل: مقابل دانشگاه صنعتی نوشیروانی
آمل: خیابان امام رضا / نوشهر: میدان همافران / بابلسر: خیابان رجایی / قائمشهر: میدان طالقانی /
سوادکوه: میدان شهدا / بهشهر: پارک بوستان سرو / تنکابن: بلوار جمهوری / رامسر: خیابان مطهری
نکا: چهارراه امام

ترکمن صحرا

سوق: خیابان امام / گلستان: گرگان فلکه کاخ / گنبد کاووس: فلکه مرکزی / آق قلا: خیابان باهنر
آزادشهر: میدان مرکزی / کردکوی: خیابان امام / بندرگز: خیابان امام / بندر ترکمن: خیابان آزادی
علی آباد: خیابان امام خمینی

قم

قم خیابان ارم

لرستان

خرم آباد خیابان خرم رود و فرمانداری / دورود: بلوار 60 متری / بروجرد: خیابان شهدا /
کوهدشت: خیابان فردوسی / نورآباد: خیابان امام / پلدختر: خیابان امام

همدان

همدان: میدان بوعلی / نهاوند: میدان ابوذر / تویسرکان: خیابان شهدا / ملایر: چهارراه خیام

هرمزگان

بندرعباس روبروی مجتمع ستاره جنوب / کیش: خیابان سنایی / قشم: بلوار 22 بهمن / حاجی آباد: میدان امام
میناب: خیابان شهید امینی

سیستان و بلوچستان

زاهدان: خیابان آزادی / چابهار: بلوار امام / زابل: خیابان فردوسی / ایرانشهر: خیابان ولایت / خاش: خیابان
امام

قزوین: قزوین مقابل استانداری